



رعایت قانون از ترس جرمه در جامعه توسعه یافته و چالش‌های «اخلاق مدرن»

از منظر صدراتی، تربیت اخلاقی باید انسان را به نقطه‌ای برساند که فعل او نه از روی عادت، نه از روی ترس و قانون، و نه برای سود و لذت، بلکه از سر معرفت، عشق و جهت‌گیری وجودی انجام شود.

از منظر صدراتی، تربیت اخلاقی باید انسان را به نقطه‌ای برساند که فعل او نه از روی عادت، نه از روی ترس و قانون، و نه برای سود و لذت، بلکه از سر معرفت، عشق و جهت‌گیری وجودی انجام شود.

خبرگزاری مهر، یادداشت مهمان_ محمد رحمانی، پژوهشگر حوزه سیاستگذاری فرهنگی و تربیتی: در بسیاری از ارزیابی‌های امروزین، جوامع توسعه یافته به عنوان الگوهای موفق اخلاق عمومی معرفی می‌شوند؛ جوامعی که در آنها نظم اجتماعی، احترام به قانون، مسئولیت‌پذیری، حقوق شهروندی، صداقت نهادی و مشارکت جمعی به خوبی نهادینه شده است. اما از منظر یک سیاستگذار تربیتی آشنا با حکمت متعالیه، پرسش بنیادین این است که آیا این مظاهر به ظاهر اخلاقی، حقیقتاً واجد ارزش اخلاقی هستند یا نه؟ و اگر نه، چرا چنین رفتارهایی اگر کارآمد و زیبا باشند در دستگاه ملاصدرا از مرتبه اخلاق حقیقی برخوردار نمی‌شوند و منجر به سعه و اشتداد وجودی انسان نمی‌گردند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بازگشت به یک اصل اساسی در اندیشه صدراتی است، اخلاق امری رفتاری، قراردادی یا اجتماعی نیست، بلکه حقیقتی وجودی است که ارزش خود را از اثر تکوینی اش بر جوهر نفس انسان می‌گیرد. اخلاق در حکمت متعالیه زمانی معنا دارد که فعل انسان، او را در مسیر قرب به حقیقت مطلق قرار دهد و مرتبه وجودی او را شدیدتر کند. هر فعلی که به این غایت منتهی نشود، اگر مطابق قانون، پسند عرف، یا مطلوب جامعه باشد تنها صورتی اخلاق نما است، نه اخلاق حقیقی.

پایه‌ی این نگاه در این گزاره قرار دارد که خیر، حقیقتاً همان وجود است و کامل‌ترین خیر، همان وجود مطلق است. بنابراین فعل اخلاقی تنها هنگامی ارزشمند است که انسان را از مرتبه‌ای ضعیف‌تر به مرتبه‌ای قوی‌تر از وجود منتقل کند، و این انتقال تنها با نیت و جهت‌گیری الهی امکان‌پذیر می‌شود؛ زیرا جهت الهی همان جهت تقرب به وجود مطلق است. در مقابل، فعلی که برای سود شخصی، رفاه اجتماعی، نظم عمومی یا حتی نوع دوستی سکولار انجام می‌شود، هرچند از منظر اجتماعی یا انسانی قابل تحسین باشد، از منظر صدراتی فاقد اثر وجودی است؛ زیرا نه ریشه در معرفت الهی دارد، نه از ملکه فضیلت برمی‌خیزد، و نه جهت وجودی انسان را به سوی کمال حقیقی سوق می‌دهد. چنین فعلی، به تعبیر ملاصدرا، «صورتی بدون حقیقت» است؛ حرکتی که در سطح رفتار رخ می‌دهد اما در عمق وجود انسان تغییری ایجاد نمی‌کند.

از این منظر، بسیاری از مظاهر اخلاق در جوامع توسعه یافته اگر منجر به نظم، رفاه و عدالت نسبی شوند فاقد ارزش اخلاقی حقیقی‌اند. رعایت قانون از ترس جرمه، احترام به حقوق دیگران از سر الزام اجتماعی، کمک‌های مدنی به قصد احساس خوب یا حفظ هویت شهروندی، و حتی مشارکت‌های داوطلبانه در امور خیریه بدون نیت الهی، هیچ‌یک موجب اشتداد وجودی نمی‌شوند. آنها رفتارهای خوب هستند، اما اخلاق نیستند؛ زیرا اخلاق تنها در جایی شکل می‌گیرد که فعل، انسان را از مرتبه طبیعی خود به مرتبه‌ای بالاتر از وجود برساند. اخلاق مدرن، هرچند برای کارآمدی جامعه ضروری است، نهایتاً بیرون از افق وجودی انسان می‌ماند و با درون او کاری نمی‌کند. چنین اخلاقی، اخلاق «رفتار» است، نه اخلاق «شدن». و اخلاقی که به «شدن» بینجامد، از منظر صدراتی اخلاق نیست.

خطر بزرگ این وضعیت در حوزه تربیت آشکار می‌شود. وقتی ظواهر اخلاقی جایگزین حقیقت اخلاق شوند، نظام تربیتی به جای آنکه انسان را به کمال سوق دهد، او را صرفاً برای سازگاری با ساختارهای اجتماعی آماده می‌کند. در چنین وضعی، عدالت، مسئولیت‌پذیری، احترام، نوع دوستی و نظم به مهارت بدل می‌شوند، نه به فضیلت؛ به روش، نه به مقام وجودی. نتیجه آن است که تربیت، انسان می‌سازد اما نه انسان عارف، نه انسان حکیم، نه انسان بالغ وجودی؛ بلکه انسانی کارآمد، منضبط و قابل پیش‌بینی برای ساختارهای جامعه. این همان جایی است که اخلاق سکولار، هرچند در اداره جامعه موفق است، اما در ساختن انسان شکست می‌خورد.

از منظر صدراتی، تربیت اخلاقی باید انسان را به نقطه‌ای برساند که فعل او نه از روی عادت، نه از روی ترس و قانون، و نه برای سود و لذت، بلکه از سر معرفت، عشق و جهت‌گیری وجودی انجام شود. چنین فعلی است که او را شدیدتر، نورانی‌تر و کامل‌تر می‌کند. بنابراین، سیاستگذاری تربیتی نمی‌تواند به ظواهر اخلاقی به مثابه شاخص رشد اخلاقی تکیه کند؛ بلکه باید در پی آن باشد که انسان را به سرچشمه‌ای برساند که رفتار او را به طور تکوینی متحول کند. سیاست اخلاقی‌ای که به این مبانی توجه نداشته باشد اگر به نظم، عدالت یا رفاه بینجامد در نهایت به تربیت وجودی انسان کمکی نخواهد کرد و تنها بدنه اجتماعی را سامان خواهد داد، نه روح جامعه را.